



جلسه: ۲۷
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

ب: احترام اموال شهروندان

بحث در بخش دوم از وظائف و اختیارات حکومت اسلامی قرار دارد که مربوط به نظارت و دخالت در روابط اقتصادی شهروندان است. به عنوان مقدمه برای این بحث، ابتدا چند اصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولین اصل، اصل آزادی شهروندان در انتخاب شغل است که در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت. اصل دوم، احترام اموال شهروندان است که بر اساس این اصل، با توجه به وجود مالکیت خصوصی، دیگران بدون اجازه مالک، حق تصرف و دخالت در اموال او را ندارند و صرفاً تصرفات در اختیار خود مالکین است. نکته لازم به ذکر این است که تصرف به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱- تصرفات تکوینی

این قسم از تصرفات شامل تصرفاتی همچون برداشتن مال دیگران، پوشیدن لباس آنها، ساکن شدن در خانه او، تصاحب زمین آنها و استفاده کردن از آن می‌شود.^۱

۲- تصرفات اعتباری

مقصود از تصرفات اعتباری، تملیک و تملک اموال دیگران است. برای حرمت این تصرفات می‌توان به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۲ اشاره کرد که از انجام تصرفات اعتباری نهی کرده است. در صورت اثبات احترام اموال دیگران، انجام همه این تصرفات بدون اجازه مالک آن حرام خواهد بود.

أدله

اصل احترام داشتن اموال دیگران، مطلب ثابت شده‌ای است و در این زمینه أدله‌ی متعددی قابل اشاره است. در جلسه پیشین به روایت محمد بن زید طبری اشاره گردید که در آن امام رضا علیه السلام فرموده اند: «لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ»^۳. بر اساس این تعبیر مال افراد بر دیگران حلال نیست الا اینکه از طریق اسبابی مانند بیع، هبه یا ارث که خداوند متعال آنها را حلال کرده است، به آن اموال دست پیدا کند. در مورد این روایت بیان گردید که اگر نسبت به موردی شک وجود داشته باشد که شارع تصرف از طریق آن را جایز دانسته است، با تمسک به این روایت نمی‌توان حرمت تصرف را اثبات کرد؛ چون اگر مقصود تمسک به مخصص باشد، تمسک به آن در شبهه مصداقیه خود آن است. تمسک به عام نیز ممکن نیست؛ چون با توجه به اینکه برای آن مخصص متصل ذکر شده است، شبهه‌ی موجود در مخصص، به خود عام نیز سرایت کرده و ظهور عمومی در آن منعقد نمی‌شود و لذا تمسک به این دلیل، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام می‌شود.

۱. البته برخی از تصرفات تکوینی مانند عبور کردن از زمین دیگران یا پارک کردن خودرو در سیره عقلاء انجام می‌شود و این تصرفات منع شرعی ندارند.

۲. سوره نساء: ۲۹.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۸.



ب: روایت محمد بن جعفر اسدی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَائِيِّ وَعَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الدَّقَاقِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ [مِنْ] الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الدَّارِعِ وَأَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَيَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُلْعُونٌ وَنَحْنُ خُصَمَاؤُهُ فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ مُلْعُونٌ عَلَيَّ لِسَانِي وَعَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ مُجَابٍ فَمَنْ ظَلَمْنَا كَانَ مِنْ جُمْلَةِ الظَّالِمِينَ لَنَا وَكَانَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ إِلَى أَنْ قَالَ وَأَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الصَّبَاغِ الَّتِي لِنَاحِيَّتِنَا هَلْ يَجُوزُ الْقِيَامُ بِعِمَارَتِهَا وَأَدَاءُ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَصَرَفُ مَا يُفْضَلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاحِيَّةِ - اخْتِسَاباً لِلْأَجْرِ وَتَقَرُّباً إِلَيْكُمْ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَمَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصَلِّي سَعِيراً.^۲

در این روایت به پاسخ های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به برخی از سوالات اشاره شده است که یکی از سوالات در مورد تصرف در زمین های متعلق به امام علیه السلام است. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به این سوال فرموده اند: «فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا». این تعبیر محل استدلال در این روایت است؛ چون به صورت کلی بیان کرده است که بدون اذن صاحب مال، دیگران حق تصرف در اموال او را ندارند.

دلالت این روایت بر حرمت تصرف در اموال دیگران روشن و واضح است که این مطلب، به معنای محترم بودن اموال دیگران است؛ لذا بدون اجازه آنها نمی توان هیچ تصرفی در اموال کرد.

بررسی سندی

این روایت به لحاظ سندی نیازمند بررسی است؛ چون هیچ یک از مشایخ شیخ صدوق در این روایت، توثیق خاص ندارند. البته با توجه به اینکه چهار نفر هستند، سند روایت از ناحیه مشایخ شیخ صدوق مستفیضه محسوب می شود و در نتیجه وثوق حاصل می شود که مطلبی از سوی راویان به آن اضافه نشده است.

بعد از چهار نفر که مشایخ بلاواسطه شیخ صدوق هستند، «محمد بن جعفر اسدی» قرار دارد که معروف به «محمد بن ابی عبد الله رازی» است، که دارای توثیق است و نجاشی در مورد او تعبیر «کان صحیح الحدیث و الروایة»^۳ به کار برده است. بعد از محمد بن جعفر اسدی نیز محمد بن عثمان عمری قرار دارد که جزو نواب اربعه ای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و از اجلاء و ثقات است. در نتیجه بعد از موثوق الصدور شدن روایت نسبت به مشایخ شیخ صدوق، ادامه سند روایت صحیح است. بنابراین این روایت از ناحیه سندی تام و تمام خواهد شد و با توجه به تمامیت دلالتی آن، بر اساس این روایت اثبات می شود که اموال اشخاص دارای احترام است و دیگران حق ندارند که بدون اذن

۱. در کتاب وسائل الشیعه، تعبیر «اکمال الدین» به کار رفته است ولی صحیح آن، «کمال الدین» است.

۲. وسائل الشیعه ۹: ۵۴۰.

۳. رجال النجاشی ۳۷۳.



از آنها، تصرف داشته باشند. در هر موردی هم که شک در جواز تصرف وجود داشته باشد، أصالة العموم جاری شده و حکم به عدم جواز تصرف خواهد شد.^۱

پاسخ از دو شبهه

به عنوان شبهه بر استدلال به روایت محمد بن جعفر اسدی دو اشکال قابل اشاره است:

۱- اگرچه در این روایت، صرفاً لزوم اذن گرفتن از مالک مال مطرح شده و تصرف بدون اذن را حرام دانسته است، اما در روایت محمد بن زید طبری، تعبیر «لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ»^۲ به کار رفته است که این تعبیر، مخصص متصل برای روایت محمد بن زید محسوب می شود، اما این تعبیر صرفاً مخصص برای آن روایت نیست، بلکه برای سایر روایات نیز مخصص منفصل محسوب می شود. در نتیجه برای روایت محمد بن جعفر اسدی نیز مخصص منفصلی وجود دارد که تصرف در اموال دیگران باید از جوهی باشد که خدای متعال حلال کرده است. از طرف دیگر در علم اصول ثابت شده است که تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص ولو اینکه مخصص منفصل باشد، جایز نیست. در نتیجه اگر جواز تصرف حاکم در اموال مردم بدون اجازه آنها مشکوک واقع شود، شبهه مصداقیه مخصص رخ می دهد؛ چون اگر شارع فی الواقع به حاکم اجازه تصرف داده باشد، تصرف او از موارد «من وجه احله الله» خواهد بود و اگر شارع فی الواقع به حاکم حق تصرف نداده باشد، تصرف او از موارد حلال شده توسط شارع نیست. در نتیجه در فرض شک در جواز تصرف حاکم، تمسک به این دلیل، نسبت به مخصص، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود آن و نسبت به عام نیز تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه مخصص منفصل است که تمسک در هر دو فرض جایز نیست. بنابراین اگرچه روایت محمد بن جعفر مخصص ندارد، اما با توجه به روایت محمد بن زید طبری، این روایت هم تخصیص می خورد و دیگر تمسک به آن جایز نخواهد بود.

پاسخ از شبهه این است که اگر روایت محمد بن زید طبری معتبر باشد^۳، اشکال مطرح شده وارد خواهد بود، اما به نظر ما روایت محمد بن زید طبری به لحاظ سندی دچار اشکال است.

۲- اگرچه نسبت به روایت محمد بن جعفر اسدی، دلیل مخصص وجود ندارد، اما لُبّا این روایت نیز دارای مخصص است؛ چون علم وجود دارد که تصرف در مواردی که شارع اجازه داده است، حرام نیست.

پاسخ از شبهه دوم این است که عنوان عامی برای مخصص لُبّی وجود ندارد تا شبهه مصداقیه شود بلکه از خارج علم وجود دارد که شارع در برخی از موارد، اجازه تصرف صادر کرده است و در برخی موارد نیز شک وجود دارد. بنابراین عموم «فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» مستحکم است و در موارد مشکوک، به این عموم تمسک شده و بر اساس آن اثبات می شود که حق تصرف در مال دیگران وجود ندارد.^۴

۱. به عنوان مثال اگر فرضاً در جواز تصرف حکومت در اموال شهروندان شک وجود داشته باشد، جریان أصالة العموم در این روایت اثبات می کند که حتی حکومت هم بدون اذن صاحبان اموال، حق تصرف در اموال آنها را ندارد.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۸.

۳. به عنوان مثال به جهت اینکه در کتاب کافی نقل شده و شیخ کلینی شهادت به صحت روایات کافی داده است، حجت دانسته شود.

۴. در اینجا ممکن است اشکال شود که تعبیر «إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ» تخصیص جداگانه ای نیست بلکه مشیر به همان مواردی است که شارع، تصرفات را جایز دانسته است که یکی از مصادیق آن اذن مالک و مورد دیگر آن نیز مواردی است که خود شارع اجازه داده باشد.



جلسه: ۲۷
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نتیجه این است که روایت محمد بن جعفر اسدی از حیث سند و دلالت تام است و این اصل کلی را اثبات می کند که اموال اشخاص دارای احترام است و برای تصرف در آنها باید از صاحب مال اذن گرفته شود الا اینکه مانند حق المازّه، دلیل وجود داشته باشد که تصرف در اموال را در شرائط مخصوصی منوط به اذن صاحب مال ندانسته باشد.

ج: روایت زید شحّام

وَ عَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَفَ بِمِثَى - حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْيَوْمُ فَقَالَ فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الشَّهْرُ قَالَ فَأَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْبَلَدُ قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلَا هَلْ بَلَغْتُمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ وَ لَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا^۱.

در این روایت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، بعد از انجام اعمال حج، در منا خطبه‌ای ایراد فرموده و از روز، ماه و شهر که دارای بالاترین حرمت هستند، سوال کرده‌اند و حاضرین نیز به روز عید قربان، ماه ذی الحجه و شهر مکه اشاره می کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از آن بیان می فرمایند که خون و اموال مؤمنین نیز همانند روز عید قربان، ماه ذی الحجه و شهر مکه دارای حرمت بوده و محقون هستند. در ادامه روایت نیز تعبیر «لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ» به کار رفته است که بر اساس آن، مال مردم دارای احترام است و حلال نیست الا اینکه صاحب آن راضی به تصرف در اموال باشد. البته در این تعبیر «دم» نیز به کار رفته است، ولی از نظر اسلامی روشن است که خودکشی حرام است و اشخاص حتی با رضایت خودشان نیز نمی توانند اقدامی انجام دهند که جان آنها در خطر افتاده و مبتلی به مرگ شوند.

بررسی سندی

این روایت توسط شیخ کلینی با دو سند نقل شده است که عبارتند از:

۱- وَ عَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع.

پاسخ این است که حلیت تصرف در اموال دیگران به دو صورت است:

۱- تحلیل مالکی

۲- تحلیل شرعی

در صورتی که خود مالک اجازه داده باشد، حلیت تصرف در مال او، تحلیل مالکی است. در حالی که تعبیر «إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ» به مواردی اشاره دارد که حلیت تصرف در اموال دیگران، تحلیل شرعی باشد و لذا نسبت به مواردی که خود مالک تحلیل کرده باشد، تعبیر «أَحَلَّهُ اللَّهُ» به کار برده نمی شود بلکه صرفاً گفته می شود که شارع حکمی جعل کرده است که مالک آن می تواند بر اساس آن حکم، اجازه تصرف بدهد. در نتیجه تحلیل شرعی منصرف از موارد تحلیل مالک است و تقسیم برای آن محسوب می شود. از مواردی که تحلیل مالکی و شرعی در آن مورد بحث واقع شده، بحث خمس است که در آن در مورد تحلیل خمس توسط اهل بیت علیهم السلام اختلاف رخ داده است که تحلیل مالکی است که بر اساس آن، خود انمه مالک بوده اند و مال خودشان را حلال کرده اند و یا اینکه تحلیل شرعی است.

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۰.



جلسه: ۲۷
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۲- وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع.

سند اول شیخ کلینی صحیح است و با مشکلی مواجه نیست. در سند دوم نیز همه راویان به غیر از زرعه ثقة هستند. زرعه نیز دارای توثیق است، اما توثیق او دارای روایت معارض است که مرحوم کشی آن را در رجال خود نقل کرده است. در این روایت آمده است:

حدثني علي بن محمد بن قتيبة، قال: حدثني الفضل، قال: حدثنا محمد ابن الحسن الواسطي، و محمد بن يونس، قالوا: حدثنا الحسن بن قياما الصيرفي قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام فقلت: جعلت فداك ما فعل أبوك؟ قال: مضى كما مضى أبأوه عليهم السلام. قلت: فكيف أصنع بحديث حدثني به زرعة بن محمد الحضرمي، عن سماعة ابن مهران، ان أبا عبد الله عليه السلام قال: ان ابني هذا فيه شبهة من خمسة أنبياء يحسد كما حسد يوسف عليه السلام و يغيب كما غاب يونس و ذكر ثلاثة آخر. قال: كذب زرعة ليس هكذا حديث سماعة، انما قال: صاحب هذا الامر يعني القائم عليه السلام فيه شبهة من خمسة أنبياء، و لم يقل ابني.^۱

بر اساس این روایت، حسن بن قیاما در مورد امام کاظم علیه السلام سؤال می کند و امام رضا علیه السلام می فرماید: ایشان همانند پدران خود به شهادت رسیده اند. اما حسن بن قیاما به حدیثی مبنی بر غائب شدن امام کاظم علیه السلام که زرعه از سماعه نقل کرده، اشاره می کند. امام رضا علیه السلام در پاسخ به او به صراحت بیان می کنند که زرعه دروغ گفته است^۲ و در روایت اصلی سماعه، تعبیر «ابنی» نبوده است و زرعه این تعبیر را به جای «صاحب هذا الامر»، به روایت اضافه کرده است. بنابراین با توجه به این روایت، زرعه روایت سماعه را جعل کرده و دروغ گفته است تا مذهب وقف را تصحیح کند.

در صورتی که سند این روایت تمام باشد، توثیق زرعه دیگر نافع نخواهد بود و حتی بین این روایت و توثیقات زرعه نیز تعارض رخ نمی دهد؛ چون اگرچه توثیق و تضعیف هر دو مبتنی بر مطالب حکایت شده است و به صاحب آن به صورت مسند می رسد، اما تعارض در صورتی رخ می دهد که صاحب هر دو کلام، غیر معصوم باشند، اما در دوران امر بین کلام امام معصوم علیه السلام و کلام دیگران، قطعاً شهادت امام علیه السلام، اخذ شده و شهادت دیگران هیچ ارزشی نخواهد داشت که اینک اگر به صورت حضوری شخصی مانند محمد بن ابی عمیر شهادت بر وثاقت یک راوی بدهد و در همان مجلس از امام معصوم علیه السلام شنیده شود که آن راوی ضعیف است، روشن است که باید به تضعیف امام معصوم علیه السلام اخذ شود و توثیق محمد بن ابی عمیر هیچ ارزشی ندارد. همین نکته در مورد مطالب حکایت شده هم وجود دارد؛ چون در امام معصوم علیه السلام احتمال خطا وجود ندارد و وقتی مطلب حکایت شده به لحاظ سندی معتبر باشد، باید به همان کلام امام علیه السلام اخذ شود. فرضاً هم از این مطلب رفع ید شده و ادعا شود که بین شهادت حسنی امام معصوم علیه السلام و شهادتی که از ایشان نقل شده، تفاوت وجود دارد و شهادتی که از امام علیه السلام نقل شده، به صورت قطعی مقدم نمی شود، بین سند شهادت امام علیه السلام بر تضعیف و شهادت رجالیون بر توثیق، تعارض رخ می دهد و نتیجه‌ی تعارض این است که توثیق زرعه اثبات نمی شود و در نتیجه، سند دوم روایت زید شحام از حجیت ساقط می شود.

۱. رجال الکشي - إختيار معرفة الرجال ۴۷۷.

۲. در اینجا لازم به ذکر است که برای عدم اعتنا به روایات یک راوی، لازم نیست که کذاب باشد و مکرراً از او دروغ صادر شده باشد، بلکه اطلاع از صدور یک مرتبه کذب نیز کافی است؛ چون شخصی که یک مرتبه دروغ گفته باشد، دیگر وثاقت ندارد و محتمل است که در سایر موارد نیز دروغ گفته باشد. در نتیجه دیگر قابل اعتماد نخواهد بود.



اما نکته مهم این است که سند روایتی که کشی در رجال خود برای تضعیف زرعه نقل کرده، از حیث راویان دچار اشکال است؛ چون وثاقت محمد بن حسن واسطی و حسن بن قیاما ثابت نیست. علاوه بر اینکه علی بن محمد بن قتیبه نیز محل اختلاف است و برخی وثاقت او را نپذیرفته اند، البته به نظر ما وثاقت ایشان ثابت است، اما به هر حال حتی با وثاقت علی بن محمد بن قتیبه نیز مشکل حل نمی شود. بنابراین باضعفی که در سند روایت کشی وجود دارد، ثابت نیست که امام معصوم علیه السلام، زرعه را تضعیف کرده باشد و وقتی تضعیف امام علیه السلام ثابت نشود، توثیقات مطرح شده در کتب رجالی بلامعارض باقی خواهد ماند.

علاوه بر دو طریقی که در کافی وجود دارد، شیخ صدوق نیز این روایت را با اسناد خود از زرعه از سماعه نقل کرده است. طریق شیخ صدوق به زرعه این چنین است: «و ما کان فیہ عن زرعة، عن سماعة فقد رویته عن أبي - رضي الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن أخیه الحسن، عن زرعة بن محمد الحضرمي، عن سماعة بن مهران»^۱ این طریق نیز همانند سند دوم شیخ کلینی است.

بنابراین با توجه به اینکه تضعیف زرعه ثابت نیست، روایت سماعه، با توجه به واقفی بودن او، موثقه است، اما روایت زید شحام صحیح است؛ لذا اموال اشخاص احترام خواهد داشت و تعرض بدون اذنشان حرام است.

د: روایت محمد بن سنان

و فِي الْعَلَلِ وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنَ الْعَلَلِ وَ عِلَّةَ قَطْعِ الْيَمِينِ مِنَ السَّارِقِ لِأَنَّهُ يُبَاشِرُ الْأَشْيَاءَ بِيَمِينِهِ وَ هِيَ أَفْضَلُ أَعْضَائِهِ وَ أَنْفَعَهَا لَهُ فَجَعَلَ قَطْعُهَا نَكَالًا وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ لِمَا يَتَّبِعُوا أَخَذَ الْأَمْوَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا وَ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ مَا يُبَاشِرُ السَّرِقَةَ بِيَمِينِهِ وَ حُرْمَ غَضَبِ الْأَمْوَالِ وَ أَخَذَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا لِمَا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ وَ الْفَسَادِ مُحَرَّمٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَنَاءِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ وَ حُرْمِ السَّرِقَةِ لِمَا فِيهَا مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ وَ قَتْلِ الْأَنْفُسِ لَوْ كَانَتْ مُبَاحَةً وَ لِمَا يَأْتِي فِي التَّغَاصِبِ مِنَ الْقَتْلِ وَ التَّنَازُعِ وَ التَّحَاسُدِ وَ مَا يَدْعُو إِلَى تَرْكِ التَّجَارَاتِ وَ الصَّنَاعَاتِ فِي الْمَكَاسِبِ وَ اقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمُقْتَنَى لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ.^۲

محمد بن سنان نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشته و از ایشان درخواست می کند که علل احکام را بیان کنند. امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ او، به علل برخی از احکام مانند لزوم قطع دست سارق، حرمت غصب و حرمت سرقت اشاره کرده اند. در مورد حرمت غصب، تعبیر «حُرْمَ غَضَبِ الْأَمْوَالِ وَ أَخَذَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا» به کار رفته است که این تعبیر دلالت می کند که تصرف در اموال دیگران، بدون اینکه وجهی برای حلیت وجود داشته باشد، حرام است. مفاد این روایت شبیه روایت محمد بن زید طبری است که در آن تعبیر «لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ» به کار رفته است. بنابراین روایت محمد بن سنان در خصوص مواردی قابل تمسک است که از خارج علم وجود داشته باشد که از وجوه حلال است؛ چون این تعبیر در مقام بیان است و قید ذکر کرده است؛ لذا برای اینکه ذکر قید لغو نباشد، دارای مفهوم است. اما اگر در موردی شک وجود داشته باشد که جزو وجوه حلال باشد، این روایت نیز قابل تمسک نخواهد بود؛ چون تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه آن است. در صورتی که سند روایت محمد بن سنان معتبر باشد، موجب تقیید روایت محمد بن جعفر اسدی و زید شحام می شود؛ یعنی برای اثبات حرمت تصرف در اموال دیگران باید احراز شود که شارع حلیت جعل نکرده است؛ چون اگر شک وجود داشته باشد، شبهه مصداقیه مخصص می شود

۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۷.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۴۲.



جلسه: ۲۷
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و علی التحقیق همان طور که در شبهه مصداقیه مخصص متصل نمی توان به عام تمسک کرد، در شبهه مصداقیه مخصص منفصل نیز تمسک به عام جایز نیست.

بررسی سندی

شیخ صدوق روایت محمد بن سنان را در کتاب علل الشرایع و عیون اخبار الرضا نقل کرده است. صاحب وسائل بعد از نقل کردن طرق شیخ صدوق از مشیخه فقیه، طرق ایشان در علل و عیون اخبار الرضا را نیز نقل کرده است که این چنین است:

طریقه إلى محمد بن سنان في حديث العلل عن الرضا عليه السلام فيما كتب إليه و صورته في (عيون الأخبار) هكذا: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، عن عمه: محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي، الكوفي، عن محمد بن سنان. و حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، و محمد بن أحمد السناني، و علي بن عبد الله الوراق، و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب، رضي الله عنهم: قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل، عن علي بن العباس، عن القاسم بن الربيع، الصحف، عن محمد بن سنان. و حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله؛ البرقي، و علي بن عيسى المجاور في مسجد الكوفة، و أبو جعفر محمد بن موسى؛ البرقي بالري، رضي الله عنهم: قالوا: حدثنا علي بن محمد ماجيلويه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان.^۱

از بین سه طریقی صاحب وسائل نقل کرده است، طریق اول که به صورت «حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، عن عمه: محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي، الكوفي، عن محمد بن سنان» است، با اشکال مواجه است؛ چون برخی از روایان، از جمله محمد بن علی ماجیلویه توثیق ندارند. البته محمد بن علی ماجیلویه در کتاب فقیه در ابتدای سند قرار گرفته است و با توجه به مقدمه‌ی شیخ صدوق، مهمل یا مجهول بودن شیخ بلاواسطه‌ی ایشان در مشیخه، به شرط عدم تضعیف در کتب رجالی، ضرری به اعتبار طریق ایشان نمی زند؛ زیرا جمله‌ی «مستخرج من کتب مشهوره» که در مقدمه فقیه به کار رفته است، سه احتمال دارد:

۱- مراد، کتاب مبدو به السنند است.

در این صورت همه‌ی طرق، تشریفاتی خواهند بود؛ چون وقتی کتاب مشهور بوده باشد، نیازی به طریق ندارد.

۲- مراد، کتاب یکی از وسائط ذکر شده در طریق است.

در این صورت یا مراد، شیخ بلاواسطه است که معول علیه و ثقّه خواهد شد و یا مراد، یکی از مشایخ با واسطه است که در این صورت کتاب آن شیخ مع الواسطه مشهور بوده و ذکر شیخ بلاواسطه تشریفاتی می شود و لذا مجهول بودن شیخ بلاواسطه ضرری نمی زند.

۳- مراد، وجود روایات در کتب مشهور دیگری غیر از کتب افراد واقع در طریق و کتاب مبدو به السنند است.

در این صورت، با توجه به تقدم آن کتب، روشن می شود که این روایات را غیر از شیخ بلاواسطه‌ی صدوق، راوی دیگری هم نقل کرده است. بنابراین از جهت شیخ بلاواسطه، موثوق الصدور می شود.

با توجه به این سه احتمال، مجهول و مهمل بودن مشایخ بلاواسطه شیخ صدوق مشکلی ایجاد نمی کند. البته در روایت محل بحث، محمد بن علی ماجیلویه در کتاب فقیه قرار ندارد بلکه از علل الشرایع نقل شده است و در مورد علل الشرایع این چنین نیست که شیخ صدوق

۱. وسائل الشیعة ۳۰: ۱۲۰.



جلسه: ۲۷
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بیان کرده باشد که روایات آن را از کتب مشهوره استخراج کرده است. علاوه بر اینکه مقصود از محمد بن علی الکوفی نیز مشخص نیست و در صورتی که قرشی باشد، اشکال دارد. البته محمد بن ابی القاسم ثقة است، اما با توجه به اشکالی که در محمد بن علی ماجیلویه و محمد بن علی الکوفی وجود دارد، سند اول دچار اشکال است.

سند دوم نیز با اشکال مواجه است؛ چون برخی از روایان ذکر شده در آن، توثیق ندارند.

سند سوم نیز با اشکال مواجه است؛ چون توثیق روایانی که در ابتدای آن ذکر شده، ثابت نیست.^۱

بنابراین تمامی سندهای روایت محمد بن سنان، دچار اشکال است، اما با توجه به اینکه برای روایت سه طریق ذکر شده و نفرت ابتدائی کثرت دارند، روایت مستفیضه محسوب می شود و لذا موثوق الصدور است. در نتیجه، سند روایت تا محمد بن سنان مشکلی ندارد. اما محمد بن سنان محل اختلاف است؛ چون دارای توثیق و تضعیف است و عده ای ایشان را ضعیف می دانند، در حالی که در نظر عده ای دیگر، او از اجلاء و بزرگان است.

به نظر ما محمد بن سنان از اجلاء و ثقات است؛ چون اگرچه شیخ مفید در رساله عددیه و غیر از ایشان محمد بن سنان را تضعیف کرده اند و حتی او را از کذابین شمرده اند، اما شیخ مفید در کتاب ارشاد، در بابی که روایاتی را برای امامت ائمه علیهم السلام نقل می کند، روایان آن روایات را با اوصافی همچون خواص، محرم اسرار و ثقات امام علیه السلام توصیف می کند که یکی از روایان آن روایات، محمد بن سنان است. بنابراین شیخ مفید شهادت داده است که امام علیه السلام، محمد بن سنان را ثقة می دانسته است و ایشان را محرم اسرار خود قرار داده بودند. مرحوم کشی نیز روایاتی نقل کرده اند که امام جواد علیه السلام به شدت از ایشان اظهار رضایت می کرده است و از خواص ائمه علیهم السلام بوده است. در نتیجه تضعیفاتی که در مورد محمد بن سنان وجود دارد، در قبال توثیقاتی که از ائمه علیهم السلام وارد شده، معارضه نمی کند. علاوه بر اینکه منشأ تضعیفات در مورد محمد بن سنان، ادعای غلو نسبت به ایشان است و کسانی که تضعیف کرده اند، او را غالی می دانسته اند. به عنوان مثال صفوان در مورد محمد بن سنان گفته است: «انّ محمّد بن سنان کان من الطیارة فقصصناه»^۲. خود محمد بن سنان هم تعبیر «من أراد المعضلات فإلی، و من أراد الحلال و الحرام فعلیه بالشیخ»^۳ را بیان کرده است؛ لذا محمد بن سنان اهل بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام بوده است و به همین جهت دیگران نسبت به ایشان اعتقاد غلو داشته اند و او را تضعیف کرده اند؛ لذا این تضعیفات قابل پذیرش نیستند. فرضاً هم تضعیفات نقل شده با این مشکل مواجه نباشند، با وجود توثیقاتی که از سوی ائمه علیهم السلام نسبت به محمد بن سنان وجود دارد، تضعیفات غیر ایشان مشکلی ایجاد نمی کند؛ چون توثیق معصوم علیه السلام بر تضعیف غیر معصوم مقدم است.

با حل شدن مشکل سند به لحاظ محمد بن سنان، به جهت تعدد در اسناد که در ابتدای سند وجود دارد، روایت محمد بن سنان موثوق الصدور شده و موجب تخصیص روایت های محمد بن جعفر اسدی و زید شحام می شود. نتیجهی تخصیص این چنین است که «لایجوز لأحد أن یتصرف فی مال غیره بدون اذنه الا اذا أحلّه الله».

بنابراین اصل احترام اموال ثابت است، اما اگر شبهه مصداقیه مخصص رخ بدهد، دیگر به عموم دلیل نمی توان تمسک کرد؛ چون أصالة العموم در شبهه مصداقیه مخصص جاری نیست.

۱. در سند سوم، «علی بن محمد ماجیلویه» با اشکال مواجه نیست؛ چون نجاشی او را توثیق کرده است. البته به شرطی که مقصود از ایشان، علی بن محمد بن ابی القاسم باشد و از طرف دیگر علی بن محمد بن ابی القاسم و علی بن ابی القاسم یک فرد باشند.

۲. اختیار معرفة الرجال: ۲: ۷۹۵.

۳. اختیار معرفة الرجال: ۲: ۷۹۶.